



امام حسن عسکری^(ع).

تمام پلیدی ها در خانه ای گرد آمده و کلید آن ها دروغگویی است.

جامع الاخبار، صفحه ۴۱۸

اول

شخص

راوی مسیر عاشقانه شاهزاده روم

درباره حامد جعفری، تهیه کننده و نویسنده انیمیشن «شاهزاده روم» که با موضوع زندگی امام حسن عسکری^(ع) ساخته شده است

مریم شیعه|صفحه نمایش روشن است. همه به حرکت چندثانیه ای شخصیت ها، خیره مانده اند. پلک زدن، چرخش سر، حرکت دست و چین خوردن لباس، بارها و بارها اصلاح می شود. باید طبیعی به نظر برسد. اینجا دوربینی در کار نیست که بازیگر مقابلش بایستد و پس از چند برداشت، صحنه تمام شود. هر حرکت از نقطه ای سفید آغاز می شود و به دست گروهی از طراحان، مدل سازان و پویانماها جان می گیرد. گاهی یک روز کامل، صرف تنها چند ثانیه می شود. «حامد جعفری» دست روی پروژه ای گذاشته است که ساده نیست. شب و روزش یکی شده اند. او و تیمش می خواهند از روم شرقی به بغداد و از بغداد به سامرا برسند. از کاخ های باشکوه عبور کنند، میدان جنگ بسازند، بازار برده فروشان را به تصویر بکشند و بخشی از زندگی خاندان امام حسن عسکری^(ع) را برای کودکان روایت کنند. کوچک ترین نقص فنی و بی دقتی تاریخی یا روایی، تمام ماجرا را زیر سؤال می برد.

«شاهزاده روم، نخستین انیمیشن سینمایی گروه هنرپویاست. آن ها باید هم زمان با ساختن فیلم، راه تولید آن را هم پیدا کنند. گروه از سال ۱۳۸۶ وارد عرصه انیمیشن شده بود. اما این مسیر تازه تر از آن است که بدانند دقیقاً باید از کدام نقطه شروع کنند و به کدام نقطه برسند. «شاهزاده روم» سرانجام پس از پانزده ماه ساخته می شود. فیلم محصول مشارکت هنرمندان ایرانی و لبنانی است. تعداد زیادی از نیروهای جوان در بخش های مختلف آن کار می کنند، نیروهایی که باید از طراحی فضای تاریخی و پوشش شخصیت ها تا نور، رنگ، حرکت و صدا، جهانی مربوط به قرن ها پیش را بازسازی کنند. جعفری هم تهیه کننده اثر است و هم یکی از اعضای تیم نویسندگان.

شاهزاده ای به سوی سرنوشت

داستان از دنیای باشکوه و پراضطراب روم شرقی آغاز می شود.ملیکا در قصر زندگی می کند. شاهزاده ای مسیحی که از سوی پدر به خاندان قیصر می رسد و از جانب مادر نسبش به شمعون، وصی حضرت عیسی^(ع) پیوند می خورد، در ظاهر، آینده او باید در همان قصر رقم بخورد، در میان دیوارهای بلند، مراسم رسمی و تصمیم هایی که دیگران برای

مرد پشت پرده

حامد جعفری که اکنون مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی است، در سال ۱۳۶۴ به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته اقتصاد ادامه داد و بعدها مدیریت کسب وکار آموخت. او به عنوان تهیه کننده باید تمام مقدمات ساخت انیمیشن را فراهم می کرد. تهیه کنندگی انیمیشن تنها یافتن سرمایه اولیه نیست. صدها مرحله تولید باید به یکدیگر متصل شوند و گروه بزرگی از نیروهای هنری و فنی، گاه بیش از یک سال در کنار هم بمانند. در سینمای ایران که زیرساخت صنعتی انیمیشن هنوز در حال شکل گیری بود، تصمیم برای تولید یک فیلم بلند سه بعدی، به ساخت همان راه شباهت داشت. «شاهزاده روم» در سال ۱۳۹۴ به نمایش عمومی درآمد. در آن سال، ۴میلیارد و ۹۰۰میلیون تومان فروخت. رقمی که حتی برای فیلم های سینمایی با حضور ستاره ها هم سخت به

کتابخوان

عشق مخفیانه به امام زمانه

نویسنده در «یک نفس تا نگاهت» سعی کرده است از مریثه سرایی و توصیفات هیجانی فاصله بگیرد و در مقابل صحنه ها و موقعیت هایی را ترسیم کند تا مخاطب بتواند خود را در جغرافیای داستان پیدا کند.

از شهر ری و در ایام زیست و پس از زیست حضرت عبدالعظیم حسنی گرفته تا بازارهایی که همه



دست می آمد. موفقیت این فیلم پایان کار جعفری نبود. تجربه «شاهزاده روم» به پشتوانه ای برای تولید «فیلشاه» تبدیل شد. انیمیشنی که گام بزرگ تری در جذب مخاطب برداشت. پس از آن نیز «بچه زرنگ» ادامه همان مسیر شد. در هر سه اثر، تلاش برای ساخت قهرمانانی دیده می شد که کودک ایرانی بتواند با آن ها ارتباط برقرار کند. جعفری بر این باور بود که کودکان قهرمانان ذهنی خود را از دل داستان ها و انیمیشن ها پیدا می کنند. بنابراین خالی گذاشتن این میدان، به معنای سپردن تخیل آن ها به محصولاتی است که در فرهنگی دیگر ساخته شده اند.

در سالروز ولادت امام حسن عسکری^(ع)، بازگشت به «شاهزاده روم»، یادآوری تلاشی است برای نزدیک کردن نسلی تازه به بخشی از تاریخ که کمتر به زبان کودکان روایت شده بود. پشت آن قاب ها، تهیه کننده ای ایستاده بود که باید خطر نخستین قدم را می پذیرفت. قدمی که از اتاق های کوچک تولید آغاز شد. از روم و بغداد گذشت و سرانجام، بر پرده سینما به سامرا رسید.

شنبه

۲۹ شهریور ۱۴۰۵
۰۸ ربیع الثانی ۱۴۴۸
شماره ۴۸۶۱

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: سید منعم موسوی مهر سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵۱
تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۴:۵۷ **غروب آفتاب** ۱۷:۳۱:۵۷ **اذان مغرب** ۱۷:۵۰:۱۱

نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۳۴ **اذان صبح فردا** ۰۳:۵۳:۱۲ **طلوع آفتاب فردا** ۰۵:۱۷:۵۷

تقویم تاریخ

امروز میلاد فرخنده **امام حسن عسکری^(ع)**، یازدهمین امام شیعیان جهان اسلام است. ولادت این امام معصوم در سال ۲۳۲ قمری است.

امروز سالروز درگذشت دکتر **حسین سامی راد**، نخستین پزشک متخصص اطفال مشهد و نخستین رئیس دانشگاه مشهد است که در سال ۱۳۶۵ از دنیا رفت.

کارتون

شهر



طرح: رضا جنگی اشهرآرا
تا ۲۰ روز نخست شهریور امسال روزانه ۵۰ نفر در تصادفات جاده ای جانشان را از دست دادند

منبع: فارس

من و

زندگی

برکت پول مادر

من نگیر، بیا به جاش یک زمین بانصدمتری تو ویلاشهر بهت مدم. مادرم گفت: - زمین مخوام چه کار کنم؟ پولمو بده. من اشک می ریختم که: - مادر تو رو خدا این زمین رو بخر. مگر به خرجش رفت. خدایا مرز دل کوچکی داشت.

یک روز من را فرستاد که برو بولم را بگیر. رفتم اوستا اصغر در گاوصندوق را باز کرد. پول را من پول روسری کهنه که تویش گذاشته بودیم از گاوصندوق درآورد و گفت: - ببین پسر جان من دست به این پول نذرم ولی خدا شاهده از وقتی این پول توی گاوصندوق من اومده انگار برکت ریخته تو زندگی ام. مادر تو به خاطر این پول از بس زحمت کشیده نمی تونه این پول رو خرج کنه.

چند سال بعد طبقه خط تلفن کشیدند. همان ۲۰هزار تومان را دادیم یک خط تلفن بهمان دادند. من اما چشمم دنبال همان زمین بود. بنده خدایی خرید و تویش خانه ساخت. زمین افتاد توی عقب نشینی بولووار پام رضا^(ع). چندمیلیاردبیش دادند بایک زمین بانصدمتری پشت حاشیه. با آن پول یک خانه چندطبقه خرید و زندگی بچه هایش را بیمه کرد. الان همه شان توی بهترین نقطه شهر خانه دارند.

راستی امتیاز یک خط تلفن الان چند است؟

دوستی دارم که معروف است به گفتن کلمات قصار. روزی می گفت: - قاسم مو هر روز میلیون ها تومن ضلر بی پولی می بینم! فکرش بکن تو بدنی فلان زمین سیریک سال از یک قرون مشه هزار تومن ولی پول نداشته بشی بخری. یک موقعی توی مسجد جامع طرقریه تومان جمع کرده بود. بنده خدایی که جای می ریخت به من گفت:

- به زمین درم توی فلان جای طرقریه متری یک قرون بیاهر چه مثنی ازای زمین بخر. من پول نداشتم. الان توی آن زمین یکی از گران ترین شهرک های طرقریه ساخته شده است. خدا رفتگان شما را رحمت کند. شوهر خاله مو در کار خرید و فروش زمین سمت ویلاشهر بود. مادرم با پول زحمت کشی ۲۰هزار پول جمع کرده بود.

یک روز شوهر خاله ام گفت:

- بی بی این پولتو بده به من باهاش کار کنم. هر وقتی به فراخور به کمکی بهت می کنم. مادرم دید خب این پول لای رختخواب هادارد از بین می رود. داد به اوستا اصغر.

آن بنده خدا هم گاه و بیگاه یک کیسه برنجی، دو کیلو گوشتی، چیزی برای ما می فرستاد. یک روز مادرم آمد خانه که:

- برو بولم رو از آق میرزام بگیر. خلاصه رفت روی مخ اوستا اصغر که الا و بلا پول من رو بده.

اوستا اصغر یک روز گفت:

- این پول برکت مال منه. این پول رو از